فهرست

[مقدمه 2](#_Toc58339307)

[محبت بین زوج و زوجه 2](#_Toc58339308)

[روایت اول: 2](#_Toc58339309)

[روایت دوم 2](#_Toc58339310)

[روایت سوم: 2](#_Toc58339311)

[آیه مودت و رحمت: 3](#_Toc58339312)

[محبت اطفال و اولاد 5](#_Toc58339313)

[گروه‌های دیگر 7](#_Toc58339314)

[آداب المحبه. 7](#_Toc58339315)

[یک: معرفه المواصفات 7](#_Toc58339316)

[دوم: اعلام المحبه 8](#_Toc58339317)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

یکی از گروه‌هایی که در جلسه قبل اشاره کردیم محبت به آن تأکید شده نساء بود و در آن دو احتمال بود که احتمال دوم را ترجیح دادیم و بنا بر احتمال دوم بحث ازواج و فضای روابط خانوادگی می‌شود. در خصوص این‌ها و روابط خانواده ما بحث مودت و محبت را هم داریم که درواقع عنوان بعدی می‌شود. الزوج و الزوجه؛ یعنی غیر مودت عامه‌ای که بین مؤمنان تأکید شده است به‌طور خاص محبت میان زوج و زوجه و در فضای خانواده مورد تأکید قرارگرفته است.

# محبت بین زوج و زوجه

روایاتی که در صفحه 144 کتاب المحبة آمده سه روایت است که هیچ‌کدام سند معتبری ندارند و یکی از آن‌ها دلالتش هم ضعیف است.

## روایت اول:

قصه حولا که در مستدرک از ابوهریره نقل شده است و سندش معتبر نیست. خانمی که رفت آمد با پیامبر داشت پیامبر به او گفت:

«يَا حَوْلَاءُ لِلرَّجُلِ‏ عَلَى‏ المَرْأَةِ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَهُ وَ تَوَدَّدَهُ وَ تُحِبَّهُ وَ تُشْفِقَه‏»[[1]](#footnote-1)

این‌یک روایت است که سند تامی ندارد.

## روایت دوم

دلالتش مشکل است. ربطی به بحث ما ندارد

«خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَدُودُ الْوَلُود»[[2]](#footnote-2)

## روایت سوم:

در کافی است:

59- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ قَوْلُ‏ الرَّجُلِ‏ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَداً».[[3]](#footnote-3)

روایت اول مربوط به محبت زن به مرد است سومی مربوط به محبت مرد به زن است. سومی هم اولاً گرچه در کافی است ولی در سندش عمرو ابن جمیع است که تضعیف‌شده است و سند معتبری ندارد مگر کسی که همه روایات کافی را قبول کند. ثانیاً چیزی که از این استفاده می‌شود ابراز محبت است که غیر خود محبت است مگر اینکه کسی بگوید دلالت التزامی بر حسن خود محبت دارد. انی احبک علی‌القاعده می‌خواهد کلام صادق بگوید و ظهورش در کلام صادق است و اگر می‌خواهد صادق باشد محبت هم باشد. منتهی این ملازم آن است و اینکه استحباب روی ابراز است. ازاین‌جهت هم گرچه انی احبک کلام صادق است نمی‌تواند محبت را بماهی هی مستحب بکند. فوقش این است که اظهاری که همراه محبت باشد مستحب می‌شود اما محبت به‌تنهایی نه.

نکته دیگر اینکه ممکن است کسی بگوید این ارشاد محض است و اینکه اگر کسی اظهار بکند در دل دیگری می‌نشیند و اثر می‌کند ولی آیا کنایه از این است که مستحب است و تردید در این بکند؟ شاید بعید نباشد که قابل‌قبول باشد ازلحاظ دلالتش بر استحباب. این دو سه روایت است. البته در جای خودش که بحث کردیم احتمالاً روایات دیگری هم داریم. در خطبه‌ها هم که بحث کردیم روایاتش را آورده‌ایم ولی صبح غفلت کردم مراجعه کنم.

## آیه مودت و رحمت:

آیه شریفه‌ای که مشهور است که **﴿وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ في‏ ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ‏﴾**[[4]](#footnote-4)

به این آیه هم باید نگاهی داشته باشیم. نمی‌خواهیم وارد تفسیر جامعی برای آیه شویم خیلی بحث دارد؛ اما از این لحاظ که دارد **﴿و جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾** آیا می‌شود حکمی فقهی استفاده کرد یا نه؟

احتمال اولی که به ذهن می‌آید این است که جنبه تشریعی در این آیه نیست و قانون تکوینی را بیان می‌کند که **﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً﴾** و بعد هم می‌گوید **﴿وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾**. علاقه‌ای قرار داده که بر اساس آن ارتباط انسان‌ها برقرار می‌شود. علاقه عامه‌ای بین انسان‌ها قرار دارد که خدا قرار داده و اگر نبود همه انسان‌ها زندگی فردی داشتند مثل اکثر حیوانات که علقه زندگی اجتماعی در آن‌ها نیست. ولی در جامعه انسانی علاقه‌های انسانی وجود دارد که انسان‌ها را گره می‌زند. ولی به‌طور خاص بین زن و مرد علقه‌ای قرار داده است که آن علقه عامه وقتی تعین پیدا کرد تبدیل به زوجیت می‌شود. گرایش عامی است که وقتی تعین پیدا کرد مودت و رحمت بین زوجین می‌شود. پس این‌یک احتمال است که اشاره به قانون تکوینی و عام می‌کند و تخصیصش بین ازواج بر اساس تعینی است که علقه عامه پیداکرده است چون خود مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً بین زوجین مشخصین ناشی از گرایش عام انسانی است و گرایش صنفی است که بین الذکر و الانثی وجود دارد و اینجا تعین پیدا می‌کند. نکات دقیقی اینجا هست. یک‌وقتی میگوییم **﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾** یعنی در همین احتمال اول دو جور می‌شود تفسیر کرد. یکی اینکه این قانون مودت و رحمت قانون خاصی است که خدا بعد زوجیت قرار داده است و بعد ارتباطی که ازلحاظ زوجیت برقرار می‌شود. این‌یک تفسیر است. تفسیر دیگر اینکه **﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾** یعنی می‌خواهد بگوید مودت و رحمت جلوه‌ای از مودت و رحمت و پایه‌ای است که در طبیعت انسان است. حتی ممکن است کسی بگوید جعل بینکم موده و رحمه بعد از زوجیت را هم نمی‌گوید چون می‌گوید **﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾** یعنی خطاب به زنان و مردان است. این را هم نگوییم و بگوییم منظور بین شما و همسرتان بعد علقه زوجیت است خیلی روشن است که علقه و محبت فقط از ناحیه زوجیت نمی‌آید و دست‌مایه اولیه‌ای وجود دارد که این‌طور تعین پیدا می‌کند. جزئیات بحث از آیه در جای خودش.

آنچه می‌خواستیم عرض کنیم اینکه یک احتمال این است که آیه فقط احتمال تکوینی را بیان می‌کند و لاغیر و یک احتمال این است که بگوییم نخیر در این آیه یک احتمال تشریعی هم وجود دارد. نگاه تشریعی که احتمال دوم است دو تقریر می‌تواند داشته باشد. یک تقریر اینکه این **﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾** بگوییم خبریه در مقام انشاء است؛ یعنی شما را فرمان به این امر داده تا خوب این را جا بیندازد می‌گوید خدا این را برای شما قرار داده است. درواقع جعل جعل تشریعی است یا اینکه اگر هم تکوینی است جمله در مقام بیان یک حکم است. تقریب دوم هم این است که قانون تکوینی را می‌گوید ولی مستلزم یک قانون تشریعی هم هست. اینکه می‌گوید بین شما مودت و رحمت قرار داده است قانون تکوینی است و معلوم می‌شود خدا این را هم می‌خواهد و در مقام عمل هم این را می‌خواهد که محقق شود. نگاهی هم خدا به نحو التزامی به حفظ و تحکیم آن دارد؛ یعنی مدلول التزامی از آیه برداشت می‌شود. **﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾** یعنی فلسفه اصلی این است پس شما حفظ و تقویت کنید. متفاهم عرفی ممکن است این باشد. تقریب سوم اینکه جعل بینکم موده و رحمه به نحو مشترک لفظی هم در جعل تکوینی هم تشریعی به‌کاررفته است. **﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها﴾**. شبیه این در لتسکنوا الیها هست که فقط امر تکوینی را بیان می‌کند یا اینکه آرامش و سکون را ترغیبی هم به آن می‌کند. **﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ في‏ ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾**‏.

ترجیحی نمی‌توانم احتمال دوم را بدهم. ممکن است کسی بگوید آیه در مقام بیان حکم تکوینی است که بحث تشریعی را ندارد. مناسب است روایات ذیلش هم دیده شود که ببینیم آیا می‌شود احتمال دوم را ترجیح داد یا نه.

سؤال: دست‌کم استحباب این حکم...

جواب: نهایتاً استحباب است و بیش از استحباب نمی‌شود استفاده کرد. فوقش استحباب مؤکد و وجوب بعید است.

سؤال: اگر محبت از مقومات بقاء خانواده باشد چه طور؟

جواب: بحث دیگری می‌شود که جدا باید مطرح شود.

یکی از منظر روایات خاصه بود که اگر فعلاً این چند روایتی است که دست ماست اما در روایات خاصه در حب النساء اگر احتمال دوم را تقویت کنیم خودش دلیل می‌شود. پس اگر حب النساء حمل بر احتمال دوم شود همین می‌شود که اینجا بحث می‌کردیم یعنی روابط خانوادگی و نسبت به همسر و اگر روی احتمال اول بردیم مورد از راه روایات خاصه نمی‌شود اثبات کرد. راه دوم همین آیه شریفه بود که اشاره شد و راه سوم این است که کسی از باب مقدمیت بگوید. بگوید اسلام تأکید بر روابط خانوادگی دارد و به بیان‌های مختلف به روابط خانوادگی تأکید کرده و آن‌ها مستلزم و متوقف نوعی از علاقه و محبت است که ایشان اشاره کردند. این را هم اگر کسی بگوید ممکن است پاسخ داده شود بر اینکه محبت هم نباشد روابط را می‌شود تصنعی و تکلفی نگه داشت. طلاق عاطفی نه ولی بدون علاقه‌ای می‌تواند زندگی را اداره کند. به نظر می‌آید مقدمیت فی‌الجمله درست است یعنی عرفا و شاید عقلا اگر بخواهد پیوند مناسبی باشد باید درجه‌ای از درجات محبت و علاقه وجود داشته باشد. ممکن است بگوییم از باب مقدمیت درست است. ولی حکم غیری می‌شود نه نفسی.

سؤال: حفظ پیوند واجب است؟

جواب: درجاتی از آن‌که درجه‌ای اگر نباشد وظائفش را عمل نمی‌کند آن واجب است و آن‌هم توقف دارد بر درجات ولو ضعیفه از علاقه که اگر نباشد حداقلش هم رعایت نمی‌کند.

سؤال: مودت و رحمت عنایت داشته است.

جواب: آیه خیلی حرف دارد یکی محبت و رحمت است. سر جای خودش.

چند احتمال در آیه هست از یک احتمال که عین هم‌اند و جدا نیستند و چهار پنج وجه که در تفاوت محبت و رحمت است که جای خودش.

# محبت اطفال و اولاد

دو گروه دیگر که باهم ذکر می‌کنیم اطفال و اولاد هستند. اطفال رابطه ابوت و بنوت ندارد و یک گروه هم اولاد منتسب به شخص‌اند. در این خصوص هم روایاتی داریم. در خصوص اطفال در صفحه 144 کتاب المحبه هست.

روایت اول از اصول کافی ظاهراً سند هم معتبر است:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ‏ وَ ارْحَمُوهُمْ‏»[[5]](#footnote-5)

سند معتبر است ولی در مرآة العقول آورده بجلی مجهول است. این روایت در کافی با سندی آمده است که ظاهراً عبدالله ابن بجلی اعتبار نداشته باشد. همین روایت در من لا یحضر آمده و به شکل مرسله اما به اسناد جازم است:

«قَالَ ع‏ أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ‏ وَ ارْحَمُوهُم»‏[[6]](#footnote-6)

دو احتمال است از حیث صبیان: یکی اینکه مطلق بچه‌ها باشد و دیگر اینکه صبیان خودش است که نزدیک به اولاد می‌شود ولی احتمال اول اقوی است.

روایت دیگر از محاسن نقل شده است از امام صادق از حضرت موسی نقل می‌کند:

«عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ يَعْقُوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُسَاوِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع‏ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُ‏ الْأَطْفَالِ‏ فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي فَإِنْ أَمَتُّهُمْ أَدْخَلْتُهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي.»[[7]](#footnote-7)

در رابطه با بچه‌هایی که قبل تکلیف فوت کنند چند جور روایات داریم یکی این روایات که می‌گوید ادخلتهم جنتی.

سؤال: تا کی طفل است؟

جواب: عرض می‌کنم.

دوتایی که حب در آن آمده همین‌هاست روایات دیگر رحم و ملاطفت آمده که بیشتر ظهور و بروز رفتاری است نه امر قلبی. اگر منحصر به این دو روایت باشد هیچ‌کدام سند تامی ندارد. این‌یک بحث است یکی هم روایت دوم ظهور بیش از رجحان ندارد و روایات دوم هم با مناسبات حکم و موضوع ظهور در وجوب ندارد و استحباب مؤکد را می‌گوید. نکته دیگر اینکه در روایت اول صبیان و روایت دوم اطفال دارد و آنچه تقریباً مسلم است هیچ‌کدامش بعد بلوغ را نمی‌گیرد برخلاف مثل غلام که بعد بلوغ را هم شامل می‌شود؛ اما قبل بلوغش شاید اطفال اخص از صبیان باشد. اطفال سنین پایین‌تر است و صبیان دایره فراتری دارد و سابق دیدم و اصطلاحاتش را مشخص کردم. اینی که الآن هست در همین حد است.

گروه دیگر فرزند خود شخص است در صفحه 145 کتاب المحبه است. روایت اول از حکم نهج‌البلاغه است:

«يجب عليك أن تشفق‏ على‏ ولدك‏ أكثر من إشفاقه عليك».[[8]](#footnote-8)

یجب علیکم هم قرائنی دارد که ظهورش یعنی یستحسن منک نه وجوب فقه. این روایت سنداً درست نیست.

روایت دیگر مرسله ابن ابی عمیر است:

5- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ‏ لِوَلَدِهِ‏.»[[9]](#footnote-9)

روایت بعدی هم مربوط به رحم است مگر اینکه بگوییم رحم و اداء وظائف مقدمه‌اش محبت است. این هم روایاتی که در این زمینه است. گرچه سند تامی نداشت ولی دو سه روایت هست که ممکن است در این نوع بحث‌ها بگوییم ثابت می‌شود و مشکلی ندارد. گروه‌هایی بود که در اینجا ذکرشده است ممکن است بیش از این هم باشد.

# گروه‌های دیگر

البته در قرآن هم گروه دیگری داریم که **﴿الَّذينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإيمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِم﴾**‏[[10]](#footnote-10) درواقع در علاقه به مؤمنان گروه‌های خاصی تأکید وجود دارد مثلا مهاجر مجاهد در راه خدا و امثال این‌ها. طوایف خاصه‌ای داریم که استفاده می‌شود و قابل بهره‌برداری است. نکته‌ای هم که آن روز آقای پور اکبر هم اشاره کردند توجه کنیم بد نیست و آن اینکه در قرآن گروه‌هایی از خوبان گفته‌شده است که خدا آن‌ها را دوست می‌دارد. اگر به این صغراکبرایی را ضمیمه کنیم که خوب است که محبوبان خدا را دوست بداریم آن‌وقت همه گروه‌های خاصه‌ای که در قرآن آمده است جزء تأکیدات محبت عامه می‌شود و آن‌هم بعید نیست حتی در روایات هم داشتیم که پیدا نکردم و آدرس ندادم که دارد همان‌هایی که خدادوست می‌دارد شما هم دوست بدارید. اگر باشد کبرایی می‌شود که ضمیمه به صغرایی که در قرآن هم آمده است با ضم صغرا به کبرا مسئله ثابت می‌شود. در حد استحباب هم هست.

همین‌جا هم یکی دو روایت دیدم که دوست داشتن کسی که خدادوست می‌دارد. این هم اگر باشد قاعده عامه‌ای می‌شود.

سؤال: اللهم انی اسئلک حبک و حب من یحبک و حب من تحبه این را هم دارد.

جواب: این یادم نمی‌آید ولی در روایات دیگر اشاره شده است. از این بحث هم می‌گذریم.

بحث دیگری در اینجا آمده که دو سه نکته را خوب است بحث کنیم. از صفحه 116 الفصل السادس دارد که آداب المحبه است:

#  آداب المحبه

## یک: معرفه المواصفات

شناخت نام و خصوصیات طرف. در روایات آمده و مطلب جالبی است.

3- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ اسْمِ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ‏ حَقِّهِ‏ الْوَاجِبِ‏ وَ صِدْقِ الْإِخَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةُ حُمْقٍ.»[[11]](#footnote-11)

در چندین روایت آمده که اینجا ذکرشده است و می‌گوید درواقع محبتی تام است که سؤال و شناخت دنبال آن باشد. اینکه اینجا ذکر می‌کنیم برای اینکه دو احتمال اینجا وجود دارد. بنا بر یک احتمال خیلی با بحث ما ربط ندارد بنا بر احتمال اول اینکه محبت متقوم به این است که این معرفت حاصل شود. به شکلی که اگر این معرفت نباشد گویا وظیفه را عمل نکرده است. احتمال دوم این است که نه این ثواب مضاعف و حکم مضاعفی را ذکر می‌کند. اذا احب احدکم اخاه المسلم فلیسئله؛ یعنی محبت متقوم به این است به حیثی که اگر سؤال را نکند و او را نشناسد گویا به وظیفه‌اش عمل نکرده است یا اینکه آن جای خودش پرسش از ویژگی‌ها هم جای خودش و این موجب مزید ثواب محبت می‌شود. این دو احتمال که اینجا هست. البته چون در بعضی روایات دارد که اگر نباشد معرفة حمق یا مودة حمقاء و فضیلتی دیگر ندارد. محبتی که به شخص مجهولی است. از آن طرف هم ممکن است کسی بگوید قرائن عامه‌ای است که این به آن گره‌خورده و بعید نیست دومی باشد. این‌یک نکته است که در عنوان اول آمده است. ویژگی‌های دیگر خیلی اهمیت ندارد.

## دوم: اعلام المحبه

«عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ إِذَا أَحَبَ‏ أَحَدُكُمْ‏ صَاحِبَهُ أَوْ أَخَاهُ فَلْيُعْلِمْهُ.»[[12]](#footnote-12)

حدود ده روایت دارد. بعضی روایات هم معتبر است. گاهی قید فی الله دارد. فاخبره دارد. یا «أبد المودّة لمن وادّك فإنها أثبت».[[13]](#footnote-13) از این بالاتر در روایتی دارد البته معتبر نیست که من کان فی قلبه موده لاخیه و لم یطلعه فقد خانه اگر اظهار نکند خیانت به اوست. به همین شکل روایاتی که بر این مسئله تأکید کرده است.

مجاهد نقل می‌کند که لقینی رجل من اصحاب النبی فاخذ بمنکبی من ورائی قال اما انی احبک قال احبک الذی احببتنی له. (منظور خداست) او جواب داد: لولا ان رسول الله قال اذا احب الرجل الرجل فلیخبره انه احبه ما اخبرتک.

عناوین ثانوی اگر باشد باید رعایت شود. روایت آخری هم در این باب هست که من نفهمیدم. در کافی هم هست:

1- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَداً مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعْلِمْهُ‏ ذَلِكَ‏ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ‏ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى‏ قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى‏ وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي‏.»[[14]](#footnote-14)

امام آیه را ذیل آن آورده و من نتوانستم به دست بیاورم نکته‌اش چیست. حضرت ابراهیم گویا اعلام محبت به خدا می‌کند نفمیدم.

1. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص244.](http://lib.eshia.ir/11015/14/244/%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B1%D8%A3%D8%A9) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [دعائم الإسلام‌، القاضي النعمان المغربي، ج2، ص191.](http://lib.eshia.ir/71542/2/191/%D8%A7%D9%84%D9%92%D9%88%D9%8E%D8%AF%D9%8F%D9%88%D8%AF%D9%8F) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص569.](http://lib.eshia.ir/11005/5/569/%D8%A5%D9%86%D9%8A%20%D8%A3%D8%AD%D8%A8%D9%83) [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره روم، آیه 21. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج6، ص49.](http://lib.eshia.ir/11005/6/49/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%A8%D9%8A%D8%A7%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج3، ص483.](http://lib.eshia.ir/11021/3/483/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%A8%D9%8A%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [المحاسن، البرقي، ابو جعفر، ج1، ص293.](http://lib.eshia.ir/15101/1/293/%D8%A8%D8%B1%D8%AD%D9%85%D8%AA%D9%8A%20%D8%AC%D9%86%D8%AA%D9%8A) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج20، ص253.](http://lib.eshia.ir/15335/20/253/%D8%A3%D9%86%20%D8%AA%D8%B4%D9%81%D9%82%20) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج6، ص50.](http://lib.eshia.ir/11005/6/50/%D9%84%D9%8A%D8%B1%D8%AD%D9%85%20%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A8%D8%AF) [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره حشر، آیه 9. [↑](#footnote-ref-10)
11. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص671.](http://lib.eshia.ir/11005/2/671/%D8%AD%D9%82%D9%87%20%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8) [↑](#footnote-ref-11)
12. . [المحاسن، البرقي، ابو جعفر، ج1، ص266.](http://lib.eshia.ir/15101/1/266/%D8%A3%D8%AD%D8%AF%D9%83%D9%85%20%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8%D9%87) [↑](#footnote-ref-12)
13. . [نهج الفصاحة، پاینده، ابوالقاسم، ج1، ص157.](http://lib.eshia.ir/10374/1/157/%20%D8%A3%D8%A8%D8%AF%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%88%D8%AF%D9%91%D8%A9%20) [↑](#footnote-ref-13)
14. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص644.](http://lib.eshia.ir/11005/2/644/%D9%88%D9%84%D9%83%D9%86%20%D9%84%D9%8A%D8%B7%D9%85%D8%A6%D9%86%20%D9%82%D9%84%D8%A8%D9%8A) [↑](#footnote-ref-14)